

# بازهم جنایت

احسان فتاحیان هم، اعدام شد

کمیته مرکزی سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران  
چهارشنبه بیستم آبان 1388 برابر 11 نوامبر 2009

احسان فتاحیان جوان آزاد اندیشی که به جرم عشق به مردم به پای چوبه دار رفت و جان در راه پیمان خود با آرمانش نهاد، در آخرین نامه اش می نویسد که " هر گز از مرگ نهراسیده ام حتی اکنون که آن را در قریب ترین فضا و صمیمانه ترین زمان، در کنار خویش حس می کنم. آن را می بوییم و بازش می شناسم، چرا که آشنائی است دیرینه برای این ملت و سرزمین" و سخن خود را چنین به پایان می رساند: " اگر به گمان زورورزان و حاکمان مرگ من موجب حذف مساله ای به نام کردستان خواهد شد باید گفت زهی خیال باطل. نه مردن من و نه هزاران چون من مرهمی بر این درد بی درمان نخواهد بود و چه بسا آتش آن را شعله ورتر خواهد نمود"

صبح امروز چهارشنبه بیستم آبان 1388 زندانی سیاسی، احسان فتاحیان از فعالان وابسته به کومه له در زندان سنندج به دار آویخته شد. احسان فتاحیان در تاریخ 29/4/1387 در شهر کامیاران دستگیر و بلافاصله به اداره اطلاعات کردستان در سنندج انتقال یافت. او پس از سه ماه فشار و شکنجه، برای پذیرش اتهامات بی پایه، در دادگاه انقلاب اسلامی سنندج به ده سال زندان و تبعید محکوم شد. دادگاه تجدید نظر استان کردستان، این حکم را برای "جرم" دگراندیشی ناکافی دانست و به دلیل نپذیرفتن مصاحبه تلویزیونی و اعتراف به اعمالی ناکرده، آنرا به اعدام تبدیل نمود. پس از محکومیت به اعدام، موجی از اعتراض به این حکم برخاست. از نهادهای مدافع حقوق بشر جهانی گرفته تا تشکل های مدنی داخلی و بسیاری از فعالان فرهنگی و مدنی و سیاسی خواهان لغو این حکم ناعادلانه شدند. دامنه اعتراض به زندانیان سیاسی هم کشیده شد و در برخی زندانها، زندانیان برای لغو این حکم، دست به اعتصاب غذا زدند. به رغم این اعتراضات گسترده، جمهوری اسلامی بامداد امروز، حکم را به اجرا گذاشت و بار دیگر نشان داد که در پافشاری بر جنایت بی همتاست.

خشونت، شکنجه، قصاص، سنگسار و اعدام جزئی از اعتقادات و باورهای جمهوری اسلامی و از عناصر اصلی سازنده هویت و شناسنامه آن است.

این حکومت بدون سنگسار ، بدون قصاص و بدون قتل بی هویت می‌شود. از اینرو، در شرایط کنونی که جنبش مردم خواب از چشم رهبران دستگاه ولایت ربوده است، اولین راه حل را در سرکوب خشن‌تر و گسترده‌تر مردم و فعالان سیاسی و مدنی دیده اند. این خشونت در مناطق ملی بی رحمانه تر و گسترده تر اعمال می‌شود. به واقع تشدید خشونت، با هدف ایجاد رعب و وحشت و ترس، در دل مردمی که پس از تقلب درانتخابات، به پا خاسته اند، در دستور قرار گرفته است. دستگاه ولایت با این خیال خام می‌خواهد مردم را از ادامه مبارزه بازدارد. ویژگی این حکم ضد بشری در چنین مقطعی، فقط از قوانین ناعادلانه این حکومت برنخواسته است، این حکم بیش از آنکه قضائی باشد، سیاسی است. ایجاد رعب مردم، خصوصا در مناطق ملی. همین جنایات است که بستر رشد برخی جریان‌های افراطی و اقدامات تروریستی گروه عبدالوهاب ریگی شده است. بر بستر این اقدامهاست که امکان بمب گذاری جنایتکارانه در مسجد زهدان فراهم می‌شود.

احسان فتاحیان جوان آزاد اندیشی که به جرم عشق به مردم به پای چوبه دار رفت و جان در راه پیمان خود با آرمانش نهاد، در آخرین نامه اش می‌نویسد که " هرگز از مرگ نهراسیده ام حتی اکنون که آن را در قریب ترین فضا و صمیمانه ترین زمان، در کنار خویش حس می‌کنم. آن را می‌بویم و بازش می‌شناسم، چرا که آشنائی است دیرینه برای این ملت و سرزمین" و سخن خود را چنین به پایان می‌رساند: " اگر به گمان زورورزان و حاکمان مرگ من موجب حذف مساله ای به نام کردستان خواهد شد باید گفت زهی خیال باطل. نه مردن من و نه هزاران چون من مرهمی بر این درد بی درمان نخواهد بود و چه بسا آتش آن را شعله ورتر خواهد نمود"

کمیته مرکزی سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران اعدام احسان فتاحیان را به شدت محکوم میداند و همبستگی و همدردی خود را با خانواده و خویشان و آشنایان احسان همچنین با دوستان و یاران او در سازمان کو مه له زحمتکشان کردستان اعلام می‌دارد. ما بر این باوریم که تشدید مبارزه تنها سلاحی است که می‌تواند این شیفتگان خون را از خشونت و کشتار باز دارد. تیغ حکومت اسلامی زمانی بر تن آزادیخواهان می‌نشیند که صفوف مردم و جریان‌های مدافع آنها، پراکنده اند. با فشردن صفوف خود، مبارزه مردم را برای پایان دادن به کشتار و نظامی که در آن قتل و کشتار "قانونی" است، تقویت کنیم.